

بررسی آیه میثاق

آیه الله جوادی آملی

سردو سلام شد ولسی اصحاب شمال ازورود به آن خودداری ورزیدند».

آیا می توان این روایت را جز بر تمثیل و زبان حال تطبیق کرد؟ و لذا مرحوم استاد علامه می فرماید: گویا دستور به ورود آتش کنایه از دخول به خطیره عبودیت و انقیاد و طاعت است.

در شماره گذشته قسمتی از روایات یادشده در ذیل آیه شریفه میثاق در «المیزان» را ذکر کردیم و اینک می پردازیم به نقل بقیه روایاتی که مرحوم علامه طباطبائی در کتاب مزبور آورده اند. و چنانچه گفتیم هدف از بیان روایات این است که ببینیم کدام یک از نظریات ارائه شده در تفسیر آیه میثاق مورد تأیید روایات می باشد.

روایت هفتم:

عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان الله عزوجل خلق الخلق فخلق من احب مما احب فكان ما احب ان خلقه من طينة الجنة وخلق من ابغض مما ابغض وكان ما ابغض ان خلقه من طينة النار ثم بعنهم في الظلال فقيل: واتي شىء الظلال؟ قال الم ترالى ظلك في الشمس شىء وليس بشىء ثم بعث معهم النبيين فدعواهم الى الاقرار به و قوله: «ولئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله» ثم دعواهم الى الاقرار باقرار بعضهم وانكر بعض، ثم دعواهم الى ولايتنا فأقربها والله من احب وانكرها من ابغض وهو قوله «وما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل» ثم قال ابو جعفر عليه السلام: كان التكذيب»

از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که: «خدای عزوجل خلق را آفرید به این ترتیب که دوستان خویش را از چیزی آفرید که آن را دوست می داشت و آن خاک بهشت بود و دشمنان را از چیزی خلق کرد که مینغوض می داشت و آن خاک جهنم بود، آنگاه هر دو دسته را در ظلال برانگیخت.

شخصی سؤال کرد که مراد از ظلال چیست؟

امام فرمود: نمی بینی که سایه ات در آفتاب چیزی به نظر می آید در صورتی که چیزی نیست.

روایت ششم

«عن زراره: ان رجلا سأل ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل: «واذا اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم... الآية» فقال وابوه يسمع: حدثني ابى «ان الله عزوجل قبض قبضة من تراب التربة التي خلق منها آدم فصب عليها الماء العذب الفرات ثم تركها اربعين صباحاً ثم صب عليها الماء المالح الأجاج فتركها اربعين صباحاً فلما اختمت الطينة اخذها فمركها عركاً شديداً فخرجوا كالذر من يمينه وشماله وأمرهم جميعاً ان يقموا في النار فدخلها اصحاب اليمين فصارت عليهم برداً وسلاماً و ابى اصحاب الشمال ان يدخلوها».

از زراره روایت شده که مردی از حضرت ابی جعفر علیه السلام از تفسیر آیه «واذا اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم» سؤال کرد، و حضرت درحالی که پدرش هم می شنید فرمود:

پدرم فرمود: «خدای عزوجل قبضه ای از خاکی که آدم را از آن آفریده بود گرفت و آبی گوارا و شیرین بر آن ریخت و تا چهل روز آن را رها کرد پس از آنکه و رآمده شد، آن را گرفت و به شدت مالش داد، آنگاه از چپ و راستش ذریه بنی آدم بیرون آمدند و به آنها دستور داد تا داخل آتش شوند، اصحاب یمین وارد شدند و آتش بر آنان

سپس پیامبران را با آنان مبعوث ساخت، انبیاء را به اقرار به خداوند دعوت نمود و این همان فرموده خداوند است که: «اگر از آنان پرسی چه کسی آنها را آفریده خواهند گفت: «الله» سپس آنها را به اقرار (به ربوبیت خداوند و به عبودیت خویش) دعوت کرد، بعضی از آنها اعتراف نمودند و برخی انکار ورزیدند، آنگاه آنان را به ولایت مافراخواند، به خدا قسم کسانی اقرار نمودند که محبوب خدا بودند و کسانی انکار نمودند که مبعوض او بودند و این همان فرموده خداوند است که: «وما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل» آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: تکذیب بود» (یعنی آنجا تکذیب کردند، اینجا هم تکذیب می نمایند).

این روایت گرچه مستقیماً مربوط به تفسیر عالم ذر نیست ولی بی ارتباط با آن هم نمی باشد.

روایت هشتم:

«عن ابی بصیر قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: کیف اجابوا وهم ذر؟ قال: جعل فیهم ما اذا سألهم اجابوه».

ابو بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم در عالم ذر چگونه پاسخ گفتند؟ فرمود: «خداوند در همان ذرات چیزی قرار داده بود که هرگاه از آنان سؤال نمایند، جواب دهند».

این روایت مؤید نظریه کسانی است که آن اعتراف و اقرار را، اقرار به زبان حال می دانند و حمل بر تمثیل نموده اند نه تکلم حقیقی، و بدیگر سخن، آنها حالتی داشتند که اگر آن حالت به صورت حرف درمی آمد، «بلی» می شد.

روایت نهم:

«عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله: «الست برتکم» قالوا بالسنهم؟ قال: نعم وقالوا بقلوبهم، فقلت واین كانوا یومنون؟ قال: صنع منهم ما اکتفی به».

از امام صادق علیه السلام از «الست برتکم» سؤال شد که آیا این جمله را با زبان خویش گفتند؟ امام فرمود: آری (هم بزبان ها) و هم بدل های خود گفتند.

ابو بصیر می گوید: سؤال کردم آن روز این ذرات کجا بودند؟ امام فرمود: خداوند با ذرات، عملی کرد که عکس العمل آنها جوابشان بود.

از این روایت چنین بدست می آید که همگان «بلی» گفته اند،

ظاهر آیه میثاق هم همین معنا را می رساند، ولی از برخی روایات فهمیده می شود که مردم در آن روز دو دسته شدند، مؤمنین که «بلی» گفتند و کفار که فقط به زبان «بلی» گفتند ولی قلباً انکار نمودند.

روایت دهم

«عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام، قال سلته عن قول الله عزوجل: «حنفاء غیر مشرکین» قال الحنفیه من الفطره التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله، قال: فطرهم علی المعرفة به».

قال زراره وسلته عن قول الله عزوجل «واذ اخذرتک من بنی آدم من ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست برتکم قالوا بلی، الایة» قال: اخرج من ظهر آدم ذریته الی یوم القیامة فخرجوا کالذر ففرهم واراھم نفسه ولولا ذلك لم یعرف احد ربه».

زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت از آن حضرت از معنی «حنفاء غیر مشرکین» پرسیدم؟

امام فرمود: «حنفیه عبارت از فطرتی است که خداوند بشر را بر آن فطرت سرشته و در آفرینش او تبدیلی راه ندارد و سپس فرمود: خداوند بشر را بر فطرت معرفت خود سرشته است».

زراره می گوید: از تفسیر «واذ اخذرتک من بنی آدم من ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست برتکم قالوا بلی...» پرسیدم؟

امام فرمود: «خداوند از صلب آدم، ذریه او را تا روز قیامت بیرون آورد و آنها را همچون ذراتی استخراج نمود و خود بر آیه آنان معرفی و ارائه نمود و اگر چنین نبود هیچ کس پروردگارش را نمی شناخت».

مطابق روایتی که در این کتاب آمده است، عالم ذر را تبیین می نماید ولی چون این روایت اشاره بر استخراج ذریه از صلب خود آدم دارد لذا با ظاهر آیه میثاق که دلالت بر استخراجشان از فرزندان آدم می نماید، منطبق نمی باشد.

روایت یازدهم

سپس مرحوم استاد رضوان الله علیه به نقل بخشی از روایاتی که از طریق عامه در این مورد رسیده است می پردازد.

«ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال: خلق الله الخلق وقضی القضیه واخذ میثاق النبیین، وعرضه علی الماء، فاخذ اهل الیمین یمینه واخذ اهل الشمال بیده الأخری وکلنا یدی الرّحمن یمین فقال: یا اصحاب الیمین فاستجابوا له فقالوا: لبیک ربنا وسعدیک، قال: الست برتکم؟ قالوا: بلی، قال: یا اصحاب الشمال فاستجابوا

چنانچه کافر باشد هر دو دستش عامل شومی و زشت کاری خواهد بود.

عده‌ای به این روایت در باب جبر و تفویض استدلال نموده‌اند و بنا بر این ارتباطی به بحث میثاق نخواهد داشت.

از بعضی روایات این مطلب نیز استفاده می‌شود که خداوند بر ربوبیت خویش و عبودیت مردم و نبوت انبیاء و ولایت ائمه هدی علیهم السلام اخذ میثاق نموده است. چنانچه مرحوم کلینی در کافی در باب «العرش و الکرسی از کتاب توحید» روایت نموده است که نخست رسول الله صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام «بلی» گفتند و سپس بر ولایشان اقرار گرفته شد.

«عن داود الرقی قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل «وكان عرشه على الماء» فقال: ما يقولون؟ قلت: ان العرش كان على الماء والربّ فوقه، فقال كذبوا من زعم هذا فقد صير الله محمولاً ووصفه بصفة المخلوق ولزمه ان الشئ الذي يحمله اقوى منه.

قلت: يتن لي جعلت فداك : فقال: ان الله حمل دینه وعلمه الماء قبل ان يكون ارض اوسماء اوجنّ اوانس او شمس او قمر، فلما اراد الله ان يخلق الخلق نثرهم بين يديه فقال لهم: من رتكم؟ فاول من نطق: رسول الله صلی الله علیه وآله وامير المؤمنين عليه السلام والائمة صلوات الله عليهم، فقالوا: انت رتنا فحملهم العلم والدين ثم قال للملائكة: هؤلاء حملة ديني وعلمي وامنائی في خلقي وهم المسئولون.

ثم قال لبني آدم: اقرؤا لله بالربوبية ولهؤلاء النفر بالولاية والطاعة، فقالوا: نعم رتنا اقررتنا، فقال الله للملائكة: اشهدوا، فقالت الملائكة: شهدنا على ان لا يقولوا غداً: انا كنا عن هذا غافلين! او يقولوا: انما اشرك آباؤنا من قبل وكنا ذرية من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون! يا داود! ولا تتنا موكدة عليهم في الميثاق».

داود رقی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عزوجل: «وعرش خداوند بر آب بود» سؤال نمودم.

امام فرمود: دیگران در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: عرش بر فراز آب بود و پروردگار بر بالای آن قرار داشت.

امام فرمود: دروغ گفته‌اند، هر کس چنین گمانی برد خداوند را محمول قرار داده و او را به صفت مخلوق توصیف نموده است و لازمه اش این است که آنچه خدا را حمل می‌نماید از خود او قوی‌تر باشد.

گفتم: فدایت گردم، شما برایم بیان فرمائید؟

له فقالوا: لبيك ربنا وسعديك، قال: الست برتكم؟ قالوا: بلى. فخلط بعضهم ببعض فقال قائل منهم، رب لم خلطت بيننا؟ قال: ولهم اعمال من دون ذلك هم لها عاملون، ان يقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين ثم ردهم في صلب آدم فاهل الجنة اهلها واهل النار اهلها. فقال قائل: يا رسول الله فما الاعمال؟ قال: يعمل كل قوم لمانزلهم».

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند خلق را آفرید و کار آفرینش پایان یافت، در آن هنگام که عرش او بر فراز آب بود، میثاق پیامبران را گرفت و اصحاب یمن را به دست راستش و اصحاب شمال را به دست دیگرش اخذ نمود. و هر دو دست او دست راست است. سپس اصحاب یمن را ندا داد، و آنان پاسخ داده و گفتند: لبيك و سعديك پروردگارا! فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند آری.

اصحاب شمال را مخاطب قرار داد، آنان نیز جواب داده و گفتند: پروردگارا! لبيك و سعديك، فرمود آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. آنگاه همه را به هم مخلوط نمود، یکی از آنها گفت: پروردگارا: چرا ما را بهم آمیختی؟ خداوند فرمود: اینان جز این اعمال دیگری هم دارند که انجام خواهند داد. من به این جهت این کار را کردم تا در قیامت نگویند: ما از این امر غفلت داشتیم، آنگاه تمام ذریه را به صلب آدم باز گردانید، پس بهشتیان اهل بهشت آن روز و اهل جهنم، جهتیان آن روز می‌باشند.

سپس شخصی پرسید: یا رسول الله! پس نتیجه اعمال چه خواهد شد؟ حضرت فرمود: هر گروهی برای هدف نهایش عمل می‌نماید.

دست راست و چپ

«وكلنا يدي الرحمن اليمين» يد كناية از قدرت و یا نعمت ذات مقدس حضرت حق تعالی است. و هر دو يد الهی، یمن است، در باره مؤمن هم آمده است که: «كلنا يديه يمين» هر دو دست مؤمن یمن است و دست چپ ندارد، چنانچه اصحاب شمال دارای یمن نیستند، چرا که یمن و یسار در این گونه موارد، عبارت از دست راست و چپ نیست، بلکه عبارت از میمنت و شومی است، اگر کسی مؤمن واقعی باشد هر دو دستش مایه یمن و برکت است و

امام فرمود: پیش از وجود آسمان و زمین، جن و انس، خورشید و ماه، خداوند دین و علمش را بر آب حمل نمود. چون خواست خلق را بیافریند، آنها را در پیش خویش پراکنده ساخت و به آنان فرمود: پروردگارتان کیست؟ نخستین کسی که سخن گفت رسول الله و امیرالمؤمنین و ائمه صلوات الله علیهم بودند که گفتند: توئی پروردگار ما.

خداوند ایشان را حاملان علم و دین ساخت، سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان علم و دین و امینان من در میان خلقم بوده و مسئولان هستند، آنگاه به فرزندان آدم فرمود: بر بوییت خداوند و ولایت و اطاعت این اشخاص اعتراف نمائید. گفتند: آری پروردگارا! اعتراف نمودیم.

پس خدا به فرشتگان فرمود: گواه باشید، فرشتگان گفتند: گواهی می دهیم و این پیمان برای آن بود که فردا نگویند: ما از آن بی خبر بودیم یا آنکه بگویند: پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم فرزندان پس از آنها بودیم ما را به آنچه باطل گرایان عمل می نمایند، هلاک می نمائی؟

ای داود! ولایت ما در زمان اخذ پیمان بر آنها موکد گردیده است.

آب زندگانی

«وكان عرشه على الماء» مقصود آبی است که قابلیت خلقت را داشته است، که آب زندگانی است و اگر کسی دین نداشت از این آب زندگی نجشیده است و بظاهر زنده است ولی در حقیقت مرده ای زنده نما است و این آب زندگی مانند آب معمولی و طبیعی از زمین نمی جوشد و از ابر فرو نمی ریزد و اصولاً در دنیا نیست، بلکه این آب زندگی همان دین حیات بخش است که توسط پیامبران تعلیم و تبلیغ می گردد، انسان متدین همیشه حیات دارد و نمی میرد، چنانچه انسان بی دین زندگیش هم جز مرگ نیست.

اما مسأله ای که به نام آب زندگی در داستانها آمده است، مخالف با قرآن و سنت است، چرا که «كل شیء فان» همه چیز فناپذیر است «وما جعلنا لشر من قبلك الخلود» ای پیامبر! برای هیچ کس پیش از تو زندگی جاوداتی قرار نداده ایم و هرچه مخالف با قرآن کریم و سنت و عقل باشد قصه ای بیش نخواهد بود!

«نترهم بین یدیه» خلق را در پیش خویش پراکنده ساخت. کنایه از حضور آنها در محضر پروردگار است و گرنه خداوند جسم نیست و پیشگاهی به معنی متعارف ندارد «ابنما تولوا فتم وجه الله» به هر کجا

روی آورید همانجا پیشگاه خدا و وجه الله می باشد.

«فاوّل من نطق رسول الله وامیرالمؤمنین والائمة صلوات الله علیهم»

در این بخش از روایت نفرموده است نخست پیامبر بعد امیر مؤمنان و سپس ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری، بلکه فرموده: اول کسی که سخن گفت پیامبر و علی و ائمه (ع) بودند، چرا که همه آنها یکی هستند «کلنا نور واحد» همه ما یک نوریم، اگر آنجا جای کثرت بود همه با هم جواب نمی دادند.

«فحملهم العلم والدین» قبلاً فرمود: «حمل دینه و علمه الماء» ولی این دو منافاتی با هم ندارند، چرا که منظور از آن آب چنانچه گفتیم آب حیات دین است و ائمه دارای چنین حیاتی می باشند، چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: «بموت من مات منا ولیس بمیت ویلی من بلی منا ولیس ببال» کسی که از ما از دنیا برود در حقیقت نمرده است و آنکه پیکرش فرسوده گردد، در واقع کهنه و فرسوده نشده است.

آخرین روایتی را که در این بخش یادآور می شوم روایتی است که در کافی در «باب بذل علم» آمده است.

بذل علم

«عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قرأت فی کتاب علی علیه السلام ان الله لم یأخذ علی الجهال عهداً بطلب العلم حتی اخذ علی العلماء عهداً ببذل العلم للجهال لأن العلم کان قبل الجهل».

امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام خواندم که خدا از نادانها پیمانی برای طلب علم نمی گیرد تا آنکه از علماء پیمان گیرد که به نادانان دانش آموزند، چه اینکه دانش بر جهل و نادانی مقدم است.

از این روایت چنین استفاده می شود که از علماء نیز تعهد گرفته شده است که دیگران را تعلیم دهند و در روایات عهد است که این عهد بر عالم یک تعهد تثبیت شده است که جاهلان را دانش بیاموزند و هم بر جهال تثبیت گردیده که از علماء علم فرا گیرند، بنابراین این تعهد هم یکی از مواد میثاق به حساب می آید.

لأن العلم قبل الجهل دلیل تعهد گرفتن از عالم قبل از جاهل این است که علم، مقدم بر جهل است.

در علل الشرایع از امام سؤال می شود که آیا مسأله اخذ ولایت امیر مؤمنان از همه انبیاء بوده است؟ فرمود: آری.

سؤال شد که علی بن ابیطالب علیه السلام بعدها بدنی آمد چگونه

شهدا شمع محفل بشریت‌اند

فسمنی از وصیتنامه شهید فاضل هلالی

... مادر جان: شاید آخرین لحظات زندگیم باشد و شاید هم شما را زیارت نکنم، لحظات حساسی است، رفقا هم رفته‌اند، بعضی هم در حال رفتن هستند و مانده‌ام من یا دریائی از تفکر و هیجان و آمادگی برای نبرد با دشمنان اسلام و انسانیت، الحق که عجب اوقاتی است وقتی که همه آماده‌اند، یکی لباس جمع می‌کند، یکی خدا حافظی می‌کند و اکثراً خوشحال هستند و من هم مثل آنها خوشحال از اینک که می‌دانم هدفم چیست؟ و برای چه می‌جنگم...



بقیه از بررسی آیه میثاق از آنها برای ولایت حضرت اخذ میثاق بعمل آمد؟

امام فرمود: برای حضرت مقاماتی است که آن مقامات سابق بر این مسائل است. بنابراین معلوم می‌شود که ولایت ناظر به آن مقام کلی است.

در پایان با توجه به روایات یاد شده، چیزی که بتوان از آنها نظر سیدنا الأستاذ رضوان الله علیه را تبیین نمود، بدست نمی‌آید. و مورد اخذ میثاق هم محل بحث است. بنابراین، اگر نتوانیم حمل بر تمثیل و زبان حال و امثال ذلك بنمائیم، اولی این است که بر لسان وحی و عقل، یعنی حجت ظاهری و باطنی حمل شود. والله العالم.

فرم تقاضای اشتراک



خواهشمند است وجه اشتراک مجله پاسا اسلام را به حساب جاری ۶۰۰ بانک ملت. شعبه میدان شهدا قم واریز و فیش بانکی را همراه آدرس و مشخصات کامل خود به دفتر مجله پاسا اسلام (قم- صندوق پستی ۳۲۰) ارسال فرمائید.

تذکر:

۱- پهنای اشتراک یک سال ۹۰۰ ریال، دو سال ۱۸۰۰ ریال است.
۲- وجه اشتراک را می‌توانید از طریق تمام بانک‌های کشور به حساب جاری فوق واریز نمائید.

۳- در صورتیکه به بانک دسترسی نداشته‌اید وجه اشتراک را توسط اداره پست بیمه نمائید.

۴- احتیاج به بریدن این فرم نیست و کافی است مشخصات خود را بشرح زیر در نامه‌ای جداگانه نوشته و ارسال نمائید.

۵- در صورت واریز وجه به بانک، حتماً فیش بانکی ارسال شود.
اینجانب نام خانوادگی

شهرستان آدرس ما به مدت سال از شماره با مجله پاسا اسلام

مشترک شوم لذا مبلغ ریال توسط بانک به

حساب جاری فوق واریز و فیش بانکی را به پیوست ارسال می‌دارم.
لطفاً در موقع تمدید، شماره اشتراک را قید فرمائید.

قابل توجه

ماهانامه پاسا اسلام در شهرستانهای مشروحه زیر:

الیگودرز	مرند	ساره
اهر	مسجد سلیمان	زرنده ساوه
ایذه	ملایر	شبستر
ابرانشهر	مهاباد	شهریار تهران
آزادشهر	آذرشهر	آستارا
آغا جاری	بافت	ارومیه
ابهر	بندر امام خمینی	اردکان قارص
بجنورد	تربت حیدریه	بندر ترکمن
خلخال	دهدشت	خمین
دزفول	زابل	زاهدان
سوربان بوانات	صائین دژ	سراب
گرمسار	سلماس	مراغه

نماینده فعال می‌پذیرد. علاقمندان به همکاری می‌توانند با مجله پاسا اسلام به آدرس قم- صندوق پستی ۳۲۰- امور نمایندگان مکاتبه و یا با تلفن ۲۴۸۰۳ تماس حاصل نمایند.